

A comparative analysis of subjective interpretations of the commentators of the narrations in the light of theological beliefs

Keyvan Ehsani^{a*}

^a Assistant Professor of Science and Quran and Hadith, Department of Theology, Faculty of Humanities, Arak University, Arak, Iran

KEYWORDS

Qur'an, subjective interpretation, hadiths, commentators, theological beliefs

Received: 15 February 2023;

Accepted: 30 April 2023

Article type: Research Paper

DOR: 20.1001.1.28212495.1402.2.2.1.7

ABSTRACT

One of the factors of incorrect understanding of the Quran and religious beliefs in general is subjective interpretation, which has been warned against in numerous verses of the Qur'an, and in the hadiths of the Holy Prophet (PBUH) and the Imams (PBUH). and such interpreter has been threatened to undergo hellfire and disbelief even in a verse. The principle of sanctity of subjective interpretation is commonly respected, and none of the Islamic sects have doubts about it. However, as in the history of Quranic interpretations, many subjective interpretations have caused ideological deviations and even religious and sectarian conflicts, there are divided views on the concept and meaning of subjective interpretation and its indicators and examples. The need to avoid deviation in religious and theological perceptions underscores the importance and necessity of this study. Having quoted some of the relevant narrations, the article analyzed, compared and reconciled the views of some experts and found some common points and despite the differences of opinion in this field.

* Corresponding author.

E-mail address: k-ehsani@araku.ac.ir

©Author





واکاوی تطبیقی برداشت‌های مفسران از روایات تفسیر به رأی در پرتو باورهای کلامی

کیوان احسانی الف*

الف استادیار علوم و قرآن و حدیث، گروه الهیات، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه اراک، اراک، ایران

چکیده	واژگان کلیدی
از عوامل برداشت ناصواب از قرآن و بطور اعم باورهای اعتقادی، تفسیر به رأی می باشد. علاوه بر آیات متعدد قرآن، در احادیث مروی از پیامبر اکرم(ص) و نیز ائمه اطهار (ع) بارها از آن تحذیر شده و مرتکب آن حتی در مورد یک آیه به آتش دوزخ و کفر تهدید شده است. اصل حرمت تفسیر به رأی اجماعی است و هیچیک از مذاهب و فرق اسلامی در آن تردید ندارند. اما همانطور که در تاریخ تفسیر و برداشت‌های قرآنی، مصادیق و نمونه‌های بسیاری از تفسیر به رأی موجب انحرافات عقیدتی و حتی درگیری‌های مذهبی و فرقه‌ای شد، در تبیین خود مفهوم و مراد از تفسیر به رأی و شاخصه‌ها و مصادیق آن نیز اختلاف نظر وجود داشته است. لزوم پرهیز از انحراف برداشت‌های اعتقادی و کلامی، اهمیت و ضرورت این تحقیق را بیش از پیش نمایان می‌سازد. این نوشتار پس از نقل برخی از روایات مربوطه به واکاوی، تحلیل و تطبیق دیدگاه‌های برخی از صاحب‌نظران پرداخته و علیرغم اختلاف نظرها به مشترکاتی در این زمینه دست یافته است.	قرآن، تفسیر به رأی، روایات، مفسران، باورهای کلامی
	تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۱/۲۶
	تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۲/۱۰
	مقاله علمی پژوهشی

۱. مقدمه

از عوامل برداشت ناصواب از قرآن و بطور اعم باورهای اعتقادی، مسئله تفسیر به رأی می باشد. این امر تا بدانجا اهمیت دارد که علاوه بر آیات متعدد قرآن (آل عمران / ۷؛ صف / ۷؛ اعراف / ۳۳؛ بقره / ۱۶۹ و...) در احادیث مروی از پیامبر اکرم(ص) و نیز ائمه اطهار (ع) بارها از آن تحذیر شده و مرتکب آن حتی در مورد یک آیه به آتش دوزخ و کفر تهدید شده است: عن الصادق (ع): مَنْ فَسَّرَ الْقُرْآنَ بِرَأْيِهِ آيَةً مِنْ كِتَابِ اللَّهِ فَقَدْ كَفَرَ (بحرانی، ۱۴۰۳، ۱: ۱۹).

اصل حرمت تفسیر به رأی اجماعی است و هیچیک از مذاهب و فرق اسلامی در آن تردید ندارند. اما در تبیین این امر و شاخصه‌ها و حتی مصادیق آن اختلاف نظر وجود دارد و عجیب آنکه با وجود قبول اجماعی حرمت آن، بسیاری از مسلمانان در طول تاریخ به این ورطه افتاده و بعضاً عقاید و باورهای کلامی ناصحیح و انحرافی از قرآن استنتاج نموده‌اند. گفتگو از تفسیر به رأی و ضرورت احتراز از آن و تبیین حوزه معنایی و مصادیق آن، در حوزه‌های گوناگون تفسیر و تأویل قرآن، علوم قرآن همچون محکم و متشابه، ظاهر و باطن قرآن، فقه و اصول فقه و مباحثی همچون حجیت ظواهر قرآن، مبحث کلام جدید و نقش پیش فرضها در شناخت کلام خداوند و سایر محورهای معرفتی توسعه یافته و آن را از مباحث پر دامنه نموده و در صدر نشانده است که با وجود کتب و مقالات متعدد نگاشته شده، می‌توان در ابعاد

* نویسنده مسئول

بسیاری بدان پرداخت و نکات ناگفته و مبهم در این زمینه را بازگشود. لذا بنا به ضرورت و اهمیت وافر این بحث، نوشتار زیر کنکاشی در آراء مفسران نموده تا نقاط اشتراک و افتراق دیدگاه ها را باز نمایی کرده و آن ها را در سنجه روایات معصومین (ع) ارزیابی نماید.

۲. پیشینه

در این مقوله، در قالب کتب و بویژه مقالات سخن بسیار گفته شده که در اکثر موارد به تبیین آرای یک یا دو فرد پرداخته شده مانند: پژوهشی در روایات نکوهش گر تفسیر به رأی با تأکید بر دیدگاه علامه طباطبایی و امام خمینی نوشته محمدتقی دیاری؛ نگاهی به مسأله تفسیر به رأی از بهاءالدین خرمشاهی؛ تفسیر به رأی از منظر روایات از محمد اسعدی؛ تفسیر به رأی: مکارم شیرازی؛ بررسی تفسیر به رأی با تأکید بر نقد دیدگاه دکتر ذهبی به قلم رضایی اصفهانی؛ معنی تفسیر به رأی قرآن از دیدگاه مقدس اردبیلی از سیدمحمدعلی ابازی؛ التفسیر بالرأی، تاریخه، حدوده المشروعه و رأی الشیخ الطوسی فیه نوشته سیدجعفر شهیدی؛ مقاله سیر تحول خوانش تفسیر به رأی در پنج سده نخست هجری از عباس مصلائی پور و محمد هادی گرامی؛ التفسیر بالرأی قواعد و ضوابطه و اعلامه اثر زغلول؛ اثر المعنی النحوی فی تفسیر القرآن الکریم بالرأی از بشیره جمیل و ده ها نوشتار دیگر. اما در این نوشتار سعی شده در سایه رویارویی دیدگاه های متفاوت، نقاط اشتراک و افتراق آن ها بازمایی و مورد نقد و تحلیل قرار گیرد.

۳. مفهوم شناسی رأی

رأی در لغت: نظر کردن است با هر وسیله ای، خواه چشم و یا قلب و یا شهود روحانی و یا قوه خیال. (راغب اصفهانی: ۳۷۳؛ مصطفوی، ۴: ۱۴). و عقیده ای نفسانی است که از غلبه ظن و گمان حاصل شود (راغب اصفهانی، ۳۷۴). برخی رأی را صرفاً به معنای اعتقاد و دیدگاهی که فرد در سایه جهد اندیشه خویش برمی گزیند، دانسته اند، خواه مستند به عقل و برهان عقلی باشد و یا متکی به نقل و خواه مطابق با واقع یا مخالف با واقع باشد، خواه قطعی یا در حدّ گمان یا استحسان باشد (رجبی: ۵۷) و به معنای «اعتقاد حاصل از اجتهاد و تفکر» استعمال می شود (عمید زنجانی، ۱۳۷۳: ۲۲۹) ذهبی و برخی دیگر رأی را بر اعتقاد، اجتهاد و قیاس اطلاق کرده و تفسیر به رأی را همان تفسیر اجتهادی قرآن و از نوع ممدوح آن، چنانکه خواهد آمد، دانسته اند (ذهبی، بی تا، ۱: ۲۵۵؛ محمد مکی عبدالرزاق: ۴).

۴. بررسی روایات تفسیر به رأی و نکات مستفاد از آن ها

۴.۱. هدف از تفسیر ابهام زدایی از دلالت های معنایی کلام است و تفسیر به رأی درست برعکس در جهت انحراف از مراد و مقصود دلالتی کلام حرکت می کند، از اینرو حقیقتاً تفسیر نیست و این نام را بواسطه احادیث مربوطه تسامحاً یدک می کشد.

۴.۲. این روایات متعدد بوده و دارای مضامین نزدیک به هم می باشند، بطوری که برخی قائل به تواتر اجمالی و یا معنوی آن ها شده اند: «این مطلب از جنبه نظری به علت صحت و تواتر روایات موجود در این باره، امری مسلم و مورد اتفاق جمیع علمای اسلام است» (عمید زنجانی، ۱۳۷۳: ۲۴۹). ولی برخی معتقدند که ادعای تواتر روایات تفسیر به

رأی که از سوی بعضی عنوان شده، هیچ مستندی ندارد، چرا که این روایات از حد روایات مستفیض فراتر نمی‌رود (رجبی، ۱۳۷۹: ۵۶).

۳. ۴. برخی از این روایات، منقول از سوی پیامبر اکرم (ص) است مانند: مَنْ قَالَ فِي الْقُرْآنِ بِغَيْرِ عِلْمٍ فَلْيَتَبَوَّأْ مَقْعِدَهُ مِنَ النَّارِ (مجلسی، ۹۲: ۱۱۱؛ متقی هندی، خبر: ۲۹۵۸) و برخی دیگر از سوی ائمه معصومین (ع). مانند سخن امام باقر (ع) خطاب به قتاده: «وای بر تو ای قتاده! اگر قرآن را به رأی خود تفسیر کنی، یقیناً هم خود هلاک می‌شوی و هم دیگران را به هلاکت خواهی کشاند.» (الکافی، ج ۸، ص ۳۱۱، ح ۴۸۵). این مطلب بیانگر آن است که تفسیر به رأی، پیشینه‌ای طولانی از زمان رسول گرامی (ص) داشته و حضرت، ائمت را از آن برحذر داشته است.

۴. ۴. برخی از روایات مربوطه تعابیر صریح تفسیر به رأی و یا قول بغیر علم را آورده اند و برخی دیگر حامل معنا و مراد تفسیر به رأی هستند. مانند سخن علی (ع) که فرمود: وَ آخِرُ قَدْ تَسَمَّى عَالِمًا وَ لَيْسَ بِهِ، فَاقْتَبَسَ جَهَائِلَ مِنْ جُهَالٍ وَ أَضَالِيلَ مِنْ ضَلَالٍ وَ نَصَبَ لِلنَّاسِ أَشْرَاكَاً مِنْ حَبَائِلِ غُرُورٍ وَ قَوْلِ زُورٍ، قَدْ حَمَلَ الْكِتَابَ عَلَى آرَائِهِ وَ عَطَفَ الْحَقَّ عَلَى أَهْوَائِهِ (نهج البلاغه، خطبه ۸۷): و دیگری که او را دانشمند نامند اما از دانش بی بهره است، یک دسته از نادانی‌ها را از جمعی نادان فرا گرفته، و مطالب گمراه کننده را از گمراهان آموخته، و به هم بافته، و دام‌هایی از طناب‌های غرور و گفته‌های دروغین بر سر راه مردم افکنده، قرآن را بر امیال و خواسته‌های خود تطبیق می‌دهد و حق را به هوس‌های خود تفسیر می‌کند.

۵. ۴. در میان روایات فوق، حدیث قدسی نیز دیده می‌شود: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): قَالَ اللَّهُ جَلَّ جَلَالُهُ: مَا آمَنَ بِي مَنْ فَسَّرَ بَرَأْيِهِ كَلَامِي (مجلسی، ۱۴۰۳: ۹۲: ۱۰۷؛ صدوق، ۱۹۷۰: ۵۵).

۶. ۴. بعضی از روایات از طریق شیعه وارد شده، مانند سخن رسول خدا (ص): مَنْ فَسَّرَ الْقُرْآنَ بَرَأْيِهِ فَقَدْ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ الْكُذْبَ (عاملی اصفهانی، مرآة الأنوار: ۱۶) و بعضی از طریق اهل سنت و برخی دیگر در منابع فریقین آمده، مانند قول رسول الله (ص): مَنْ تَكَلَّمَ فِي الْقُرْآنِ بَرَأْيِهِ فَأَصَابَ فَقَدْ أَخْطَأَ. (مجلسی، ۱۴۰۳، ۹۲: ۱۱۱؛ متقی هندی، خبر ۲۹۵۷ با تفاوتی اندک از نظر لفظی؛ سنن ترمذی، بی تا ۲: ۱۵۷؛ مسند احمد بن حنبل، ۱: ۲۶۳).

۷. ۴. بعضی از این روایات مرسل و یا ضعیف دانسته شده (رضایی اصفهانی، ۱۳۸۲: ۳۵۸). ولی چون این روایات به تعداد زیاد و از طرق مختلف و با اسناد گوناگون وارد شده و ضعف و یا ارسال برخی از آن‌ها، موجب خدشه‌دار شدن تمامی آن‌ها نمی‌گردد و نمی‌توان آن‌ها را نادیده گرفت.

۸. ۴. سه احتمال برای باء در تفسیر (برأیه) وارد شده، باء معنای سببیت، یعنی تفسیر بر اساس انگیزه و سبب رأی دوم باء به معنای استعانت، یعنی تفسیر به کمک رأی و اعتقاد شخصی. سوم باء زائده. ولی بیشترین احتمال آن است که باء به معنای استعانت باشد، یعنی تفسیری که به کمک و استعانت رأی صورت گیرد و این معنا با ظاهر روایات سازگارتر است، اگرچه احتمال دیگر (باء سببیت) نیز بعضاً داده شده است، یعنی انگیزه و سبب اصلی مفسر در تفسیرش، رأی و نظر شخصی او باشد (رضایی اصفهانی، ۱۳۸۸: ۱۰۹).

۹. ۴. تمامی روایات فوق، مذمت و نکوهش تفسیر به رأی را بدون استثناء بیان می‌دارد، تا جایی که تفسیر به رأی کننده‌ی قرآن، افترا زنده‌ی بر خدا، کافر و سزاوار آتش دوزخ معرفی شده است.

۱۰. ۴. در ارتکاب چنین عملی، کمیت مهم نیست، چرا که حتی بر مبنای امام صادق (ع) که فرمود: مَنْ فَسَّرَ الْقُرْآنَ بَرَأْيِهِ آيَةً مِنَ كِتَابِ اللَّهِ فَقَدْ كَفَرَ. تفسیر یک آیه از قرآن براساس رأی به کفر می‌انجامد و این نشان‌دهنده‌ی

حساسیت موضوع و مطلب است.

۱۱.۴. بعضی از روایات مزبور بیان می‌دارد که حتی اگر مفسر بالرأی، در تفسیرش به حق اصابت نموده و صحیح باشد باز هم مورد سرزنش واقع شده و به خطا رفته است از امام صادق (ع) مروی است که: من فسر القرآن برأیه فأصاب لم یؤجر، و إن أخطأ كان إثمه علیه»، و در روایتی دیگر: «و إن أخطأ فهو أبعد من السماء» (عیاشی، ۱۳۸۰، ۱: ۱۷). و نیز سخن پیامبر (ص): مَنْ قَالَ فِي الْقُرْآنِ بِرَأْيِهِ فَأَصَابَ فَقَدْ أَخْطَأَ (سنن ترمذی، بی تا ۲: ۱۵۷). این مطلب، بیانگر آن است که در اینجا، نتیجه مهم نیست، بلکه آنچه از اهمیت بالایی برخوردار است، اتخاذ شیوه و روش تفسیر قرآن است. و لذا علامه طباطبایی می‌گوید، نهی در تفسیر به رأی، متوجه مکشوف نیست، بلکه متوجه طریق کشف است (طباطبایی، ۱۳۹۰، ق: ۳: ۷۶).

۱۲.۴. در برخی از این روایات، واژه «رأی» به ضمیر «ه» و یا ضمیر «ك» اضافه شده که مرزبندی میان اعتقاد و اجتهادی که براساس ادله و منابع صحیح صورت گیرد، و اعتقاد و رأی شخصی مفسر را به روشنی واضح بر عقاید خود تطبیق، و نه تفسیر نماید لذا این روایات، مطلق اجتهاد در قرآن و تفسیر آن را نفی نمی‌کنند.

۱۳.۴. در بعضی روایات تعبیر «من قال» آمده، مانند: سخن رسول الله (ص): مَنْ قَالَ فِي الْقُرْآنِ بِغَيْرِ عِلْمٍ فَلْيَتَّبِعْهُ مَقْعِدَهُ مِنَ النَّارِ (مجلسی، ۱۴۰۳، ۹۲: ۱۱۱؛ متقی هندی، خبر ۲۹۵۸) و در بعضی دیگر تعبیر «من فسر» شده، مانند روایت امام صادق (ع): مَنْ فَسَّرَ الْقُرْآنَ بِرَأْيِهِ فَأَصَابَ لَمْ يُوْجَرْ وَ إِنْ أَخْطَأَ كَانَ إِثْمُهُ عَلَيْهِ (مجلسی، ۱۴۰۳، ۹۲: ۱۱۰). بنابراین اگر چه بر این تطبیق و تحمیل رأی، اطلاق تفسیر شده ولی بنظر می‌رسد که آن، حقیقتاً تفسیر نیست چرا که تفسیر به رأی، جز تحمیل و تطبیق نظراتی خاص بر قرآن نیست.

۱۴.۴. با دقت در روایات وارده، تقابل تفسیر بالرأی با تفسیر بالعلم از روی علم، کاملاً استنباط می‌گردد. در بعضی از روایات تعبیر «بغیر علم» آمده و در بعضی دیگر «برأیه» وارد شده، به طور نمونه پیامبر (ص) فرمود: «مَنْ قَالَ فِي الْقُرْآنِ بِغَيْرِ عِلْمٍ فَلْيَتَّبِعْهُ مَقْعِدَهُ مِنَ النَّارِ» و در موردی دیگر فرمود: «مَنْ قَالَ فِي الْقُرْآنِ بِرَأْيِهِ فَلْيَتَّبِعْهُ مَقْعِدَهُ مِنَ النَّارِ». این امر بیان می‌کند که تفسیر قرآن بر اساس رأی و نظر شخصی فرد، و بدون علم و تکیه بر ادله و منابع صحیح، نکوهش شده، نه آنکه هرگونه تفسیری از سوی غیر معصوم، ممنوع باشد، آن چنانکه برخی اخباریون بدان معتقدند. البته گاهی فرد به قصد تحمیل آگاهانه نظر و رأی خویش بر قرآن، وارد نمی‌شود، ولی از آنجا که شرایط و مقدمات و علوم لازمه برای ورود به قرآن را نداشته (بغیر علم)، لذا سر از تفسیر به رأی درمی‌آورد.

۵. بیان برخی دیدگاه‌ها

اصل حرمت و ممنوعیت تفسیر به رأی، به عنوان یکی از مهم‌ترین آسیب‌های تفسیر اجتهادی، مورد اتفاق است، ولی تعریف دقیق و نیز مصادیق آن یکسان نبوده و دیدگاه‌های متفاوتی ارائه شده که به برخی از آن‌ها خواهیم پرداخت. اکثر صاحب‌نظران بر این نظر هستند که تفسیر به رأی رویه دیگر تحریف معنوی می‌باشد که قطعاً در مورد قرآن از ابتدا تاکنون و نیز تا روز قیامت واقع شده و می‌شود (معرفت، ۱۳۸۴: ۱۵۵؛ جوادی آملی، ۱۳۹۴: ۲۵۰). ولی برخی بین این دو بدین صورت تفاوت قائل شده‌اند که؛ اولی معطوف و بیانگر فعل فاعل است و دومی شرح و وصف مورد و موضوع

آن. اولی امری خارجی و بیرونی است و دومی امری داخلی و درونی و... (ر.ک: محمدی آشنانی، ۱۳۹۹، ۲۸۳).

۱.۵. طبری

ضمن نقل احادیثی در این زمینه، تفسیر و اظهار رأی در آن دسته از آیات قرآن که آگاهی از آن‌ها بدون بیان صریح پیامبر(ص) یا ارائه دلالتی از سوی حضرتش ممکن نیست را جایز نمی‌داند. طبری، که تعبیر تأویل را برای تفسیر آیات استفاده نموده، می‌نویسد؛ تاویل آیاتی که بدون نص پیامبر(ص) یا نصب دلیل از سوی حضرتش دریافت نمی‌شود، از سوی هیچ کس جایز نیست و اگر کسی با نظر خودش آیه را تاویل کند، هر چند مطابق با واقع باشد، عملی خطا انجام داده، چرا که بنا به قول نبی اکرم (ص) *مَنْ قَالَ فِي الْقُرْآنِ بِرَأْيِهِ فَأَصَابَ فَقَدْ أَخْطَأَ* (طبری، ۱۴۱۲ق، ۱: ۲۷).

۲.۵. قرطبی

او قول برخی مبنی بر توقیفی بودن تفسیر را بدین دلیل رد نموده که؛ صحابه پیامبر (صلی الله علیه و آله) که قرآن شناسند، در تفسیر آن اختلاف کرده‌اند و اقوالی گوناگون برگزیده‌اند. و چنین نیست که هرچه را گفته‌اند، از پیامبر (ص) شنیده باشند. از اینرو اگر منظور از احادیث نهی از تفسیر به رأی آن باشد که هیچ کس جز نقل گفتار دیگران حق اظهار نظر درباره قرآن ندارد، سخنی مردود است. لذا تفسیر به رأی که باطل است به یکی از دو وجه زیر می‌باشد:

اول: اینکه مفسر سعی کند قرآن را طبق نظر و میل و هوای نفس خودش تاویل و تفسیر کند. در واقع نظر و رأی قبلی، او را به چنان تفسیر و توجیهی سوق داده و گرنه هیچگاه آن احتمال را بر نمی‌گزید. چنان که فرقه باطنیه در راستای اهدافی پلید، به منظور فریفتن مردم و دعوت آنان به باطل خویش، قرآن را مطابق نظر و مذهب خویش بر اموری تطبیق می‌دهند که خود قطع دارند مراد قرآن آن نیست. دوم؛ اینکه فرد صرفاً به ظاهر عربی قرآن اکتفا نموده و آیاتی مشتمل بر واژه‌های مبهم و یا فنون بلاغی متعدد مانند اختصار، اضممار، تقدیم و تأخیر، حصر و اختصاص و... را بدون توجه به نقل و سماع تفسیر نماید (قرطبی، ۱۳۶۴، ۱: ۳۲).

۳.۵. سیوطی

او پنج قول را از ابن النقیب بلخی نقل کرده و خود آن‌ها را پذیرفته: اول؛ تفسیر قرآن، بدون تحصیل علمومی که همراه با آن‌ها تفسیر قرآن جایز است. دوم؛ تفسیر آیات متشابه قرآن که غیر از خدا، تاویل آن را نمی‌داند. سوم؛ تفسیر به رأی آن است که کسی دارای مذهبی فاسد باشد و آن را اصل قرار داده و سپس تفسیر قرآن را تابع آن قرار دهد و هرگونه باشد به آن برگرداند، هرچند که ضعیف باشد. چهارم؛ تفسیر به رأی آن است که شخص به طور قطع بگوید مراد خداوند چنین است، بدون اینکه بر آن، دلیلی داشته باشد. پنجم؛ تفسیر با استحسان و هوای نفس. و نیز از بیهقی نقل می‌کند که او درباره حدیث *(مَنْ قَالَ فِي الْقُرْآنِ بِرَأْيِهِ فَأَصَابَ فَقَدْ أَخْطَأَ)* گفته: این اگر صحیح باشد، والله أعلم، منظور رأیی بدون دلیل است. اما آنچه را دلیل و برهان محکم می‌سازد، قول به آن جایز است (سیوطی، ۱۴۲۱ق، ۲: ۱۸۳).

۴.۵. فیض کاشانی

او که تفسیر خود را بر اساس روایاتی از معصومین (ع) نوشته، بیان می‌کند که هرآنچه از بیت ایشان خارج نشود، قابل اعتماد و اعتنا نیست (فیض کاشانی، ۱۴۰۲، ۱: ۸).

البته ارجاع به قول معصوم (ع) را پس از جستجو در شواهد محکمت قرآنی دانسته، چرا که قرآن خود اولین مفسر

آیات خویش می‌باشد و ائمه هدی (ع) نیز پیوسته به ارجاع متشابهات قرآن به محکمت سفارش نموده‌اند (همان، ۷۷). فیض تفسیر به رأی را بر دو معنا قابل حمل می‌داند: اول؛ آنکه که مفسر، قرآن را بر اساس رأی و میل مبتنی بر طبع و هوای خویش تفسیر نماید که این امر گاهی همراه با علم است، مانند کسی که به منظور صحه گذاشتن بر بدعت خویش به آیات قرآن احتجاج نماید و حال آن که می‌داند مراد آیات چنین نیست و گاهی از روی جهل است، مانند زمانی که آیه محتمل وجوه مختلف است، مفسر به وجهی همسو با غرض متمایل شده و آن را بر دیگر وجوه ترجیح دهد. البته گاهی مفسر این کار را با غرضی صحیح انجام می‌دهد، مثلاً فردی دیگران را به مجاهده با قلب قسی بخواند و آنگاه این آیه را تلاوت نماید: اذْهَبْ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَىٰ (نازعات/۱۷) و به قلب اشاره کند که یعنی مراد از فرعون، قلب قسی وسخت است و گاه نیز این امر بنا به مقاصد فاسد و به منظور گمراهی مردم واقع می‌شود.

دوم؛ آن که مفسر به ظاهر عربی قرآن اکتفا نموده، بدون تکیه به سماع و نقل در مورد غرائب قرآن و الفاظ مبهم، تقدیم و تاخیر، ناسخ و منسوخ، خاص و عام، محکم و متشابه، رخص و عزائم، حذف و اضممار آن، چرا که نقل و سماع علاوه بر جلوگیری از اتخاذ مواضع نادرست، مایه گسترش فهم و استنباط از آیه می‌شود، مثلاً در آیه آتینا ثمود الناقه مبصره فظلموا بها (اسراء/۵۹) مبصره ویژگی آیه است نه ناقه و نگاه ظاهری به آیه موجب تفسیر به رأی می‌شود. (فیض کاشانی، ۱۴۰۲، ۳۵-۳۹؛ فیض، ۱۴۱۷، ۲: ۲۵۵؛ فیض ۱۳۸۷: ۴۴)

۵.۵. ذهبی

او تفسیر به رأی را به دو نوع ممدوح و مذموم تقسیم کرده و نکوهش روایات تفسیر به رأی را صرفاً متوجه قسم مذموم آن کرده و تفسیر به رأی ممدوح را همان تفسیر عقلی و اجتهادی دانسته و آن را در برابر تفسیر نقلی یا مأثور قرار می‌دهد: «رأی دو قسم است: اول؛ نوعی از آن است که با کلام عرب و جنبه‌های گفتاری آنان سازگار و موافقت کتاب و سنت را با خود همراه دارد و نیز سایر شروط تفسیر در آن رعایت شده، این قسم مسلماً و بدون تردید، جایز است. دوم؛ نوع مذموم آنکه بر قوانین سخن عرب جاری نشده و موافق أدله شرعیه نبوده و شرایط و لوازم تفسیر در آن رعایت نشده، این همان تفسیر به رأی منهی عنه و مذموم است.» (ذهبی، بی تا، ۱: ۲۶۴).

علاوه بر ذهبی، بسیاری دیگر از علمای اهل سنت این تقسیم را مطرح نموده (زرقانی، بی تا: ۳۶۶؛ العک ۱۴۱۴ق: ۱۶۸)، چنانکه در بعضی از کتب روش‌های تفسیری دیده می‌شود که عناوینی همچون دیدگاه و دلایل موافقان و مخالفان تفسیر به رأی ارائه شده است (رضایی اصفهانی، ۱۳۸۲: ۳۶۵).

اما چگونه می‌توان چنین تقسیم‌بندی نمود و حال آنکه تمامی روایات، یکدست و بالاتفاق، تفسیر به رأی را مذموم می‌شمردند، مگر آنکه از رأی، مقصودی جز آنچه در روایات آمده، داشته باشیم که در آن صورت، دیگر نام تفسیر به رأی بر آن نخواهیم گذاشت و اگر مراد از تفسیر به رأی، تفسیر عقلی، اجتهادی و یا روش دیگری است، چرا به غلط نام تفسیر به رأی بر آن بگذاریم، امری که صراحتاً در روایات نکوهش شده است (ر.ک: احسانی و طهماسبی، ۱۳۹۴: ۸۳). چنانکه گفته شده؛ اختلاف موافقان و مخالفان و یا قائلان به تفصیل در معنای تفسیر به رأی و قلمرو آن و مرز آن با تفسیر اجتهادی و عقلی است، نه در اصل ممنوعیت تفسیر به رأی (رضایی اصفهانی، ۱۳۹۲: ۶).

۵.۶. امام خمینی

ایشان تفسیر به رأی را شامل کسانی دانسته که اسیر هوای نفس خویش اند و از تمسک به اهل بیت (ع) خودداری می‌کنند. ولی اندیشه و تدبر در آیات را خارج از محدوده تفسیر به رأی می‌داند: «تدبر و تفکر در آیات محکمه الهیه و فهم معارف و حکم و توحید و تفرید از آن نمودن، غیر از تفسیر به رأی است که منهی عنه است در مقابل اصحاب رأی و احوای فاسده، بدون تمسک به اهل بیت وحی که مختص به مخاطبه کلام الهی هستند» (موسوی خمینی، ۱۳۸۱: ۴۹۷).

ایشان شاخصه‌های تفسیر به رأی را چنین تبیین می‌کند:

اول؛ تفسیر آیات بدون دانش‌ها و مقدمات ضروری تفسیر. «اشخاصی که رشد علمی زیاد پیدا نکرده‌اند، جوآن‌هایی که در این مسائل و در مسائل اسلامی وارد نیستند، کسانی که اطلاع از اسلام ندارند، نباید اینها در تفسیر قرآن وارد بشوند و اگر روی مقاصد آن‌ها وارد شدند، نباید جوآن‌های ما به آن تفاسیر اعتنا کنند» (موسوی خمینی، ۱۳۸۸، ص ۹۵).

دوم؛ تحمیل و تطبیق دیدگاه از پیش فرض شده بر قرآن. «از چیزهایی که ممنوع است در اسلام» (تفسیر به رأی) است که هر کسی آرای خودش را تطبیق کند بر آیاتی از قرآن، و قرآن را به آن رأی خودش تفسیر و تأویل کند» (موسوی خمینی، ۱۳۸۸، ص ۹۳؛ صحیفه امام، ۸: ۱۴۴).

سوم؛ تفسیر آیات احکام بدون تکیه بر روایات. ایشان توجه بسیاری در این معنا از تفسیر به رأی نموده: «محتمل است، بلکه مظنون است، که تفسیر به رأی راجع به آیات احکام باشد که دست آرا و عقول از آن کوتاه است، و به صرف تعبد و انقیاد از خزان وحی و مهابط ملائکه الله باید اخذ کرد؛ چنانچه اکثر روایات شریفه در این باب در مقابل فقهای عامه که دین خدا را با عقول خود و مقایسات می‌خواستند بفهمند وارد شده است. این که در بعضی روایات شریفه است که «لیس شیء ابعَدَ من عقول الرجال من تفسیر القرآن» و همچنین روایات شریفه که می‌فرماید: «دین الله لایصاب بالعقول» شهادت دهد بر این که مقصود از «دین الله» احکام تعبدیه دین است؛ والا باب اثبات صانع و توحید و تقدیس و اثبات معاد و نبوت، بلکه مطلق معارف، حق طلق عقول و از مختصات آن است» (موسوی خمینی، ۱۳۷۸: ۲۰۰).

چهارم؛ یکجانبه نگری در قرآن. توجه به بُعدی از ابعاد قرآن و نادیده گرفتن ابعاد دیگر. ایشان معتقد است که؛ گاه شده که عارف، فیلسوف و یا متکلمی جهات معنوی قرآن را آنچنان پررنگ نموده که از ابعاد حیات دنیایی و جهاتی که در این جا به آن احتیاج هست، غفلت نموده‌اند.

البته ایشان در برخی استنباطات و تأویلات عرفا نظری بعضاً متفاوت از دیگران (ر.ک: دیدگاه مکارم شیرازی در همین نوشتار) ارائه کرده‌اند و آن‌ها را نوعی استفادات و استلهاماتی دانسته که اصولاً از مقوله تفسیر به رأی خارج‌اند، چرا که اساساً تفسیر به شما نمی‌آیند: «استفادات اخلاقی و ایمانی و عرفانی به هیچ وجه مربوط به تفسیر نیست تا تفسیر به رأی باشد. مثلاً اگر کسی از کیفیت مذاکرات حضرت موسی با خضر و کیفیت معاشرت آن‌ها و شد رحال حضرت موسی، با آن عظمت مقام نبوت، برای بدست آوردن علمی که پیش او نبوده، و کیفیت عرض حاجت خود به حضرت خضر، به طوری که در کریمه‌ی شریفه‌ی «قَالَ لَهُ مُوسَى هَلْ أَتَيْتُكَ عَلَىٰ أَنْ تُعَلِّمَنِي مِمَّا عَلَّمْتَ رُشْدًا» (کهف/۶۶) مذکور است و کیفیت جواب خضر و عذرخواهی‌های حضرت موسی، بزرگی مقام علم و آداب سلوک متعلم با معلم را که شاید بیست ادب در آن هست، استفاده کند، این چه ربط به تفسیر دارد تا تفسیر به رأی باشد؟ بسیاری از

استفادات قرآن از این قبیل است (همان).

ایشان دخالت براهین استوار عقلی در تفسیر آیات مربوط به معارف و علوم عقلی و نیز آیات اخلاقی را نیز خارج از مقوله تفسیر به رأی دانسته؛ علاوه بر آن در تفسیر به رأی نیز کلامی است، که شاید آن غیر مربوط به آیات معارف و علوم عقلیه و که برهانیه است و آیات اخلاقیه که عقل را در آن مدخلیت است موافق موازین باشد؛ زیرا که این تفاسیر مطابق با برهان متین عقلی با اعتبارات واضح عقلیه است، که اگر ظاهری به خلاف آن‌ها باشد لازم است آن را از آن ظاهر مصروف نمود. مثلاً، در کریمه‌ی «و جاء ربک» و «الرحمن علی العرش استوی» که فهم عرفی مخالف با برهان است، رد این ظاهر و تفسیر مطابق با برهان، تفسیر به رأی نیست و به هیچ وجه ممنوع نخواهد بود. علاوه بر این، بیان مصادیق آیات، آن هم به عنوان امری محتمل مشمول تفسیر به رأی نمی باشد. (همان: ۳۴۸)

۵.۷. علامه طباطبایی

ایشان معتقد است آنچه منهی عنه واقع شده، این است که مفسر به نوعی استقلال برای خویش قائل شود و بخواهد تنها به ابزاری که برای فهم کلام عرب در اختیار دارد، بسنده نماید و به تفسیر مشغول شود و متکی به نظر و رأی خویش باشد: «حاصل سخن آنکه موضوع مورد نهی، استقلال مفسر در تفسیر قرآن و اعتماد و تکیه بر خود، بدون رجوع به غیر است و لازمه این نهی آن است که مفسر باید استمداد از غیر نموده و این غیر ناگزیر می‌بایست کتاب الهی باشد و یا سنت، و سنت بودن آن غیر، منافات با قرآن و خود سنت دارد که امر به رجوع قرآن و عرضه نمودن اخبار و روایات بر آن می‌کند، پس برای رجوع، مرجعی باقی نمی‌ماند جز همان خود قرآن. یعنی مفسر باید با خود قرآن، قرآن را تفسیر نموده و به وسیله آن، مراد و مقصد اصلی اش را دریابد و از اینجا بی‌پایگی سخنان متفاوتی که در معنای حدیث تفسیر به رأی گفته‌اند، روشن می‌شود (طباطبایی، ۱۳۹۰، ق، ۳: ۷۹).

علامه طباطبایی در باره مراد از تفسیر به رأی ده دیدگاه نقل نموده و بسیاری از آن‌ها از جمله مورد نهم و دهم را بدون دلیل و یا باطل شمرده است: ۱. تفسیر بدون علوم لازم ۲. تفسیر آیات متشابه ۳. تفسیر با قصد تحمیل دیدگاه فردی ۴. ادعای دستیابی قطعی به مراد خداوند ۵. تفسیر بر مبنای استحسان ۶. تفسیر آیات مشکل بدون لحاظ دیدگاه صحابه و تابعان؛ ۷. تفسیر آیه با وجود آن که می‌داند حق غیر آن است ۸. تفسیر قرآن بدون دلیل علمی ۹. تفسیر بر اساس ظواهر قرآن، بر این اساس که قرآن ظهوری ندارد ۱۰. تمسک به ظواهر قرآن، با این اعتقاد که قرآن دارای ظهور است اما قابل دستیابی برای غیر معصوم نیست (طباطبایی، ۱۳۹۰، ق، ۳: ۷۸).

ایشان به دو نکته اساسی در معنای تفسیر به رأی بر گرفته از روایات اشاره می‌کند: اول؛ اضافه رأی به ضمیر «ه» (برآیه) در روایات؛ استقلال، استبداد و خودسری در رأی را می‌فهماند که مفسر بدون استمداد از آیات دیگر قرآن، تنها بر فهم کلام عربی تکیه کند و مستقلاً رأی دهد.

دوم؛ مفسر مانند کلام سایر مردم به تفسیر و فهم آیات قرآن پردازد و کلام خدا را با سخن مردم مقایسه کند. این در حالی است که کلام خدا با کلام بشر متفاوت است؛ زیرا الفاظش در عین اینکه از هم جدا هستند، به یکدیگر متصل نیز می‌باشند. به دیگر سخن، نهی از شیوه برداشت است. قرآن مانند کلام معمولی مردم نیست؛ هر چند این گونه برداشت از قرآن گاهی ما را به مقصد برساند و گفتار حق را به ما نشان دهد؛ اما چون شیوه ای غیر صحیح است، این تفسیر مورد

مذمت و نکوهش قرار گرفته. گواه بر این معنا، روایتی است که پیامبر (ص) فرمود: «من تکلم فی القرآن برأیه فاصاب الحق فقد اخطأ» (طباطبایی، ۱۳۹۰ ق، ۳: ۷۶). علی (ع) در مورد عدم شباهت کلام بشر با سخن قرآن فرمود: إِيَّاكَ أَنْ تُفَسِّرَ الْقُرْآنَ بِرَأْيِكَ حَتَّى تُفْقَهُهُ عَنِ الْعِلْمَاءِ، فَإِنَّهُ رُبُّ تَنْزِيلٍ يَشْبَهُ كَلَامَ الْبَشَرِ وَ هُوَ كَلَامُ اللَّهِ وَ تَأْوِيلُهُ لَا يَشْبَهُ كَلَامَ الْبَشَرِ (مجلسی، ۹۲: ۱۰۷، به نقل از التوحید، باب ۳۶، ص ۲۶۴). علامه نهی روایات مزبور را به استقلال در تفسیر معنی می‌کند؛ بدین معنا که بایستی در تفسیر قرآن به جهت دیگری توجه نمود، و این از نظر احتمال، دو امر بیش نیست یا قرآن است و یا سنت. حال اگر منظور از آن جهت دیگر سنت باشد که در هنگام تفسیر باید به آن رجوع کند، با این صفت که قرآن تبیاناً لکل شیء (نحل/۸۹) است سازگار نیست، کما اینکه با خود سنت هم تعارض دارد، چون سنت هم در موارد مشکوک، به خود قرآن ارجاع می‌شود، لذا برای تفسیر قرآن جز خود قرآن هیچ مرجعی باقی نمی‌ماند؛ چون آیات قرآن خود به تنهایی مفسر یکدیگرند و و هر یک گواه صدق دیگری است (طباطبایی، ۱۳۹۰ ق، ۳: ۷۹).

۵.۸. آیه‌الله خویی

ایشان تمسک به ظاهر لفظ به شرط اینکه از روی دلیل و مستند به قواعد و اصول شناخته شده در عرف بوده و میان مردم رایج باشد، را تفسیر به رأی ندانسته، بلکه آن را تفسیری قابل پذیرش می‌داند. ایشان معتقد است که؛ محتمل است که معنای تفسیر به رأی، همان استقلال در فتوی دادن بدون مراجعه به ائمه (ع) باشد، زیرا آنان عدل قرآن هستند و تمسک به آنان واجب است. پس هنگامی که انسان به عمومات و اطلاقات قرآن عمل کرد، ولی تخصیص‌ها و تقییدهای روایات ائمه را تأثیر نداد، این تفسیر به رأی است. لذا حمل لفظ بر ظاهر آن، پس از جستجو از قرائن متصله و منفصله از کتاب و سنت و یا دلیل عقلی، تفسیر به رأی نیست، بلکه اساساً تفسیر نیست (خویی، ۱۴۰۱: ۲۶۹). و نیز می‌نویسد: امام صادق (ع) نیز در فرمایش خود اشاره می‌کند: مردم در اثر تفسیر آیات متشابه است که به هلاکت می‌افتند؛ زیرا بر معنای آن آگاهی نیافته و حقیقت آن را درک نکرده‌اند و با نظر خویش آن را تاویل کرده‌اند، و خود را در پرسش از اوصیا بی‌نیاز می‌دانند تا حقیقت امر را از آنان جويا شوند.

۵.۹. استاد معرفت

ایشان مفاد و معنای احادیث تفسیر به رأی را دو وجه می‌شمرد:

اول؛ تحمیل رأی و عقیده بر قرآن: گروهی، آیه‌ای را انتخاب و سپس تلاش کنند تا آیه را بر دیدگاه یا عقیده و مرام و مسلک ویژه خود تطبیق دهند تا آن عقیده را از این رهگذر توجیه نمایند و یا بر گرایش‌ها و عقاید مخصوص خودشان سرپوش نهند. چنین اشخاصی، از قرآن به منظور به نتیجه رساندن اهدافشان پلی ساخته و هیچگاه در فکر تفسیر قرآن نبوده‌اند.

دوم؛ تکروری و استبداد به رأی در مقام تفسیر قرآن: برای دستیابی به مقصود کلام پروردگار ابزار و شیوه‌هایی وجود دارد که از جمله آن‌ها مراجعه به گفتار سلف (صحابه و تابعین) و اطلاع یافتن بر مطالب رسیده از ایشان درباره آیات، بررسی اسباب نزول و همچنین شرایطی است که وجود آن‌ها در مفسر ضروری است. نادیده گرفتن تمامی اینها و تنها بر فهم خود تکیه کردن، مخالف شیوه همه دانشمندان است (معرفت، ۱۳۷۹، ۱: ۷۲).

او بیان می‌دارد که؛ طبری مصداق احادیث مزبور را صرفاً آیات الاحکام دانسته، در صورتی که حوزه مصداقی تفسیر به رأی از آیات الاحکام فراتر است (معرفت، ۱۳۷۹، ۲: ۶۵).

در نقد سخن استاد می توان گفت که؛ مسلماً دایره تفسیر به رأی چنانکه برخی مطرح کرده اند (سرخسی، ۱۴۱۴: ۲) منحصر به آیات الاحکام نمی شود، اما از مجموع سخن طبری چنین حصری برداشت نمی شود (ر.ک: طبری، ۱۴۱۲ق، ۱: ۲۶).

او در جایی دیگر تفسیر قرآن با هدف جدال و غلبه بر خصم و استناد به آیات مشابه و مورد نظر در این راستا را، ولو به مراد خداوند واصل شود، و نیز تفسیر قرآن توسط فرد غیرمتخصص و فاقد صلاحیت های لازم را مشمول تفسیر به رأی دانسته است (معرفت، ۱۳۸۸، ۹: ۶۲).

۵. ۱۰. استاد جوادی آملی

ایشان تفسیر قرآن براساس رأی را در واقع تفسیر ندانسته، بلکه تطبیق و تحمیل رأی بر قرآن می داند: «قرآن کریم سفره ای تهی از طعام نیست تا هر کس غذای دست پخت خود را بر سر آن تناول کند، بلکه به تعبیر رسول اکرم (ص)، قرآن مَادِبَةٌ، یعنی غذای آماده است. «القرآن مَادِبَةٌ اللّٰهُ فَتَعَلَّمُوا مَادِبَتَهُ مَا اسْتَطَعْتُمْ» بنابراین آراء و اندیشه های پیش ساخته را نمی توان بر قرآن تحمیل کرد که این، همان «تفسیر به رأی» مذموم و از بدترین شیوه های شناخت قرآن، بلکه تحمیل رأی بر قرآن و تطبیق آن با رأی مفسران است، نه تفسیر» (جوادی آملی، ۱۳۹۱، ۱: ۵۹). تفسیر قرآن به رأی، آن است که با معیارهای مفاهیم عرب مطابق نباشد و نیز موافق با اصول و علوم متعارف عقلی نباشد و نیز مطابق خطوط کلی قرآن نباشد و... (جوادی آملی، ۱۳۹۱، ۱: ۱۷۷). البته در تفصیل سخن، مرزهای باریک تری را مطرح نموده و دایره مفهومی و مصداقی وسیعی از تفسیر به رأی ترسیم می نماید. او پنج صورت برای تفسیر به رأی متصور شده:

اول؛ تفسیر جاهلانه نسبت به اصل محتوا. بدین معنا که بدون اتکا به دلیل عقلی و نقلی، مطلبی بر آیه تحمیل شود. دوم؛ تفسیر جاهلانه نسبت به اراده جدی متکلم و اسناد محتوا به او؛ بدین معنا که آن مطلب به جهت اسناد به برهان مناسب خود اعم از عقلی، تجربی و عقلی، صحیح و تام باشد، ولی بلحاظ اراده جدی متکلم نیازمند دلیل معتبر است. سوم؛ تفسیر جاهلانه نسبت به اراده جدی متکلم و اسناد اراده احتمالی به او. یعنی مطلب برداشت شده متناسب با براهین لازمه بوده، اما دلیل قطعی وجود داشته باشد که متکلم آن را اراده نکرده و امر دیگری مراد بوده است. چهارم؛ تفسیر و نسبت غافلانه به اراده جدی متکلم، در حالتی که مطلب برداشت شده صحیح بوده و دقیقاً مراد متکلم نیز همان بوده باشد، ولی مفسر راهی برای اثبات اراده متکلم نداشته باشد و یا آن را نپیموده، یعنی حسن فعلی موجود است ولی خالی از حسن فاعلی است. پنجم؛ تفسیر غافلانه نسبت به اصل محتوا، در حالتی که آن برداشت هم صحیح بوده و هم مطابق مراد متکلم بوده، ولی مشکل کار آنجاست که مفسر نه در صحت اصل و محتوای مطلب و نه در صحت صدور آن از سوی متکلم تحقیقی کرده، بلکه از روی تخمین سخن گفته و نیز معنای حدسی خود را به متکلم استناد داده است (جوادی آملی، ۱۳۹۱، ۱: ۱۸۳).

۵. ۱۱. استاد مکارم شیرازی

ایشان تفسیر به رأی را تفسیر و داوری و هدایت طلبی ندانسته، بلکه تحمیل و ضلالتی می داند که سرانجام همه چیز را دگرگون می سازد (مکارم، ۱۳۷۱، ۱: ۲۲) و وجوه مختلف آن را اینگونه برمی شمرد:

اول؛ هرگاه انسان عقیده ای برای خود اتخاذ کرده و کوشش می کند شواهدی از قرآن و احادیث پیامبر و اهل بیت (علیهم السلام) برای آن بترشد و هرگاه در میان آن‌ها چیزی که صریحاً یا ظاهراً موافق عقیده او باشد نیابد ناچار برای رسیدن به مقصد خود آیات و روایاتی را انتخاب کرده و بدون هیچ گونه قرینه ای برخلاف مفهوم ظاهر آن تفسیر می کند، چنین کاری را تفسیر به رأی گویند.

به تعبیر دیگر برای فهم معنای الفاظی که در قرآن و سنت وارد شده و هم چنین برای فهم معنای جمله بندی ها ضوابطی در ادبیات عرب و در کتب لغت و صرف و نحو وجود دارد که انسان باید با توجه به این ضوابط و با آنچه متون معتبر لغت و قواعد ثابت ادبیات هر زبان و همچنین موارد استعمال لغات و جمله ها ایجاب می کند، عبارات و کلمات را معنا کند. تنها در صورتی می توان از معانی حقیقی الفاظ و قواعد ادبی عدول کرد، که قرینه روشنی از عقل یا دلایل دیگر وجود داشته باشد. به عبارت دیگر: حمل الفاظ بر معنای مجازی یا کنایی دلیل و قرینه روشن می خواهد، و بدون آن مجاز نیست.

دوم؛ این که مفهوم جمله ای را چنان که قواعد ادبی و لغت اقتضا می کند، بپذیریم، ولی در تطبیق آن بر مصادیق مرتکب تحریف شویم و چیزی را که مصداق آن نیست، بر طبق سلیقه شخصی خود نمونه ای از آن معرفی کنیم (مکارم شیرازی، ۱۳۶۷: ۲۶). او نمونه این نوع تفسیر به رأی را، در کتاب‌های کسانی که از مکتب‌های خاصی مانند «معتزله»، «اشاعره»، «باطنیه» و «صوفیه» پیروی می کنند، بسیار دانسته و می گوید: مثلاً در تفسیرغرائب القرآن نیشابوری بعد از ذکر تفسیر هر قسمت از آیات، بحثی تحت عنوان «تأویل» می بینیم که روشن ترین مصداق تفسیر به رأی است. چنانکه در ذیل آیات مربوط به مبارزه موسی با ساحران منظور از اژدها (ثعبان) را همان اژدهای نفس دانسته و معتقد است که هر چیز را به خود اضافه کنی و محل حاجات خویش قرار دهی اژدهاست، همان طور که موسی عصا را به خود اضافه کرد و گفت «هی عَصای» و لذا به او گفته شد، « قَالَ أَلْقِهَا يَا مُوسَى » این عصای نفس را بیفکن و منظور از «ید بیضاء» این است که دست ها قبل از آن که به اشیای مادی و دنیوی تماس پیدا کند، پاک و نورانی و روحانی است (ر.ک: نیشابوری، ۱۴۱۶، ۳۱: ۳۰۲).

و نیز در تفسیر آیات مربوط به ابراهیم (علیه السلام) و مشاهده نمونه ای از معاد می گوید: «خداوند خلیلش ابراهیم را دستور داد که طاوس بخل، و کلاغ حرص، و کرکس غضب و خروس شهوت را سر ببرد، هنگامی که او با کارد صدق این پرندگان را سر برید و آثار آن‌ها از وجود او بریده شد، وسیله ای برای گناه و دری بسوی آتش در وجود او باقی نماند و لذا آتش به او سرد و سالم شد... و منظور از جبال و کوه هایی که ابراهیم اجزای آن طیور را بر آن قرار داد، کوه های چهارگانه ای است که انسان بر آن سرشته شده است نخست روح نباتی و سپس روح حیوانی و طبیعی و انسانی (ر.ک: نیشابوری، ۱۴۱۶، ۲: ۳۴).

سوم؛ معنای دیگری برای تفسیر به رأی این است که از معنای ابتدایی یک آیه بدون آنکه دلایل قطعی و آیات دیگر قرآن را که در این زمینه وارد شده اند در نظر بگیریم، پیروی کنیم؛ مثل اینکه از دلایل علمی و آیات دیگری که به طور آشکار، جسم بودن خدا را نفی می کنند چشم پوشیده و به ظواهر بعضی از آیات که همگی کنایه و مجازند، بر جسم بودن خدا استدلال کنیم و مثلاً بگوییم «يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ» دلیل بر این است که خدا دست دارد. در حالی که بدون شک، منظور از «ید» در اینجا دست نیست بلکه کنایه از قدرت خداست.

چهارم؛ معنای دیگر تفسیر به رأی این است که در تفسیر قرآن، از غیر قرآن استمداد کنیم؛ زیرا مجموع آیات قرآن،

جز آیات مربوط به احکام، می‌توانند اجمال آیات خود را رفع کنند و در تفسیر قرآن به فهم صحابه و تابعین نیاز نداریم (مکارم شیرازی، ۱۳۶۷: ۲۷).

البته قسم چهارم مطرح شده، با دیدگاه متأخر ایشان متفاوت است، مگر آنکه گفته شود این سخن صرفاً در مقام ردّ اتکاء به سخن صحابه و تابعین بوده است.

۵. ۱۲. بانو مجتهده امین

ایشان جمع بین منع از تفسیر به رأی و امر به تدبر در قرآن را چنین ممکن می‌داند که؛ امر به تدبر در قرآن به محکمت قرآن برمی‌گردد و نهی از تفسیر به رأی راجع به متشابهات است. و بر این باور است که در فهم ناسخ و منسوخ و تمیز میان محکم و متشابه و نیز فهم آیات متشابه و آیاتی که معنای ظاهر و جلی و روشنی ندارند، می‌بایستی تمسک به ابواب علم پیامبر (ص) تمسک نمود و از مشکوٰۃ نور ائمه (ع) استضاء کرد (نصرت امین ۱۴۰۳ق، ۱: ۷). زیرا متشابهات قرآن تاب معانی بسیار دارد، از اینرو بدون نص صریح و حدیث صحیح که از طرف رسول اکرم و ائمه طاهرین (ص) که در شأن آن‌ها قول خداوند صادق آید که: *أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ فَبِهِدَاهُمُ اقْتَدِهْ* (انعام/۹۰) و شاهد آن باشد نمی‌توان به عقیده و سلیقه تفسیر و تأویل نمود، لکن محکمت قرآن و آن آیاتی که معنی آن واضح و جلی است یا فی الجملة خفایی دارد، ظاهراً از مورد نهی خارج می‌باشد و مشمول آیاتی است که امر به تفکر و تدبر در آن‌ها شده (همان: ۱۱)

۶. مقایسه و تحلیل دیدگاه‌های مختلف

از مجموع دیدگاه‌های بزرگان صاحب‌نظر در این زمینه می‌توان به جنبه‌هایی مشترک دست یافت و از آن سو ابعادی اختلافی را مشاهده نمود.

۶. ۱. نقاط اتفاق نظر:

- تفسیر قرآن، بدون داشتن علوم و شرایط و مقدمات لازم برای ورود در این کار. مسلماً تفسیر کتاب خدا بدون داشتن صلاحیت های لازم، مصداق قول بدون علم است. برخی این علوم را چنین برشمرده اند: علم لغت، صرف، نحو، اشتقاق، علوم سه گانه بلاغت: معانی، بیان، بدیع، علم قراءات، اصول دین، فقه و اصول فقه، علم قصص و اسباب نزول، ناسخ و منسوخ، علم حدیث، و علم موهبی با اشاره به حدیث: «مَنْ عَمِلَ بِمَا عَلِمَ وَرَثَهُ اللَّهُ عَلِمَ مَا لَمْ يَعْلَمْ» (سیوطی، ۱۴۲۱، ۲: ۴۵۱).

- تفسیر قرآن براساس نظری که دلیلی بر اثبات آن ندارد و در عین حال آن را یقیناً مراد خداوند بداند.

- تفسیر متشابهات قرآن، بدون رجوع به محکمت قرآن که ام‌الکتاب هستند.

- تفسیر آیات قرآن براساس اعتقاد و پیش فرض های قبلی مفسر و تطبیق آیه بر آن عقاید.

- تفسیر نمودن آیات، بدون رعایت نظم، سیاق و ارتباط لفظی و معنوی آیات و بدون لحاظ فضای زمانی، مکانی آیه و

شأن نزول آن و چشم پوشی از قراین آیات و ناسخ و منسوخ آیات و مطلق و مقید آن‌ها و عام و خاص و...

- تفسیر قرآن براساس استحسان عقلی صرف.

- تفسیر قرآن بدون توجه به سنت و نیز گفتار معصومین (ع)، در مواردی که آیات نیازمند به تبیین و تفصیل از سوی

پیامبر(ص) و معصومین (ع) می باشد مانند آیات الأحکام.

- تفسیر قرآن بر اساس نظر و سخنی که گوینده می داند حق، غیر آن است.

- تفسیر قرآن براساس استبداد در رأی و تکیه بر رأی و فهم انحصاری خویش از قرآن.

۲.۶. نقاط اختلاف نظر:

- اکثر صاحب نظران بر این نظر هستند که تفسیر به رأی رویه دیگر تحریف معنوی می باشد که قطعاً در مورد قرآن از

ابتدا تاکنون و نیز تا روز قیامت واقع شده و می شود. ولی برخی معتقد به اینهمانی دو مفهوم فوق نیستند.

- یکی از تفاوت های نگرشی به مقوله تفسیر به رأی، تقسیم آن به دو نوع ممدوح و مذموم از سوی برخی مفسران بوده

و اینکه نکوهش صرفاً متوجه قسم مذموم تفسیر به رأی می شود و تفسیر به رأی ممدوح را همان تفسیر عقلی و

اجتهادی دانسته و آن را در برابر تفسیر نقلی یا مأثور قرار می دهند.

- برخی یکی از مصادیق تفسیر به رأی را تفسیر قرآن به قرآن دانسته و مردود می دانند؛ حال آنکه علامه طباطبایی

به عنوان یکی از گروندگان به این روش، دقیقاً استمداد از غیر قرآن در فهم و بیان معانی و مقاصد قرآن را تفسیر به رأی

دانسته و بعد از معرفی روش تفسیری قرآن به قرآن، آن را روشی می داند که پیامبر اکرم(ص) و اهل بیت او در احادیث

خود بدان ترغیب نموده اند: این روش با شیوه ای که در حدیث نبوی معروف «من فسّر القرآن برأیه فلیتبوء مقعده من

النار» از آن نهی شده، تفاوت دارد، زیرا در این اسلوب، قرآن با قرآن تفسیر می گردد نه توسط رأی

مفسر (طباطبایی، ۱۳۹۴ق: ۸۸).

- در مقایسه بین نظریه علامه طباطبایی و آیه الله خویی، ظاهراً نوعی تقابل به چشم می خورد. علامه، استمداد از

غیر قرآن را در تفسیر قرآن، تفسیر به رأی می شمرد، ولو اینکه آن غیر، سنت باشد. و مرحوم خویی معتقد است که

استقلال در فتوی و حکم، بدون لحاظ اقوال ائمه معصومین (ع)، موجب تفسیر به رأی می شود.

- استناد معرفت در مورد سخن مرحوم خویی، مبنی بر آنکه پیروی از اصول لفظیه و قواعد مقررهای که در علم اصول

مطرح می شود همچون اصالة الحقیقه، اصالة العموم، اصالة الظهور، شخص را از تفسیر به رأی نجات می دهد، نظری

متفاوت از ایشان داشته و این موارد را صرفاً در حوزه ترجمه قرآن، امری صحیح دانسته و چنین مثال می زند: در آیه «یا

ایها الذین امنوا استجیبوا لله و للرسول إذا دعاکم لما یحییکم و اغلّموا أنّ الله یحوّل بین المرء و قلبه و أنّه الیه تحشرون»

(انفال/۲۴). کاربرد اصالة الحقیقه و دیگر قواعد مربوطه، فقط برای ترجمه این آیه به کار می آید، اما اینکه تفسیر آیه و

منظور از «یحوّل بین المرء و قلبه» چیست؟ آیا قلب را به معنای حقیقی اش باید گرفت؟ و... در پاسخ به این سؤالات

رعایت قوانین مذکور، به کار نمی آید، بلکه با نظر به «القرآن ینطق بعضه ببعض و یشهد بعضه ببعض» به آیات دیگر

مراجعه کرده و تفسیر آن را درمی یابیم، آنجا که فرمود: «و لاتکونوا کالذین نسوا الله فأنساهم أنفسهم» (حشر/۱۹).

خدا فراموشی مستلزم و جزء لاینفک خود فراموشی است و در آنجاست که خداوند حایل میان انسان و قلبش می شود

(معرفت، ۱۳۸۳: ۷۵).

- برخی دایره شمول روایات تفسیر به رأی را صرفاً آیات الاحکام دانسته اند، در حالی که اکثر مفسران، نظر صائب

فراگیری آیات را قائل شده اند.

- از دیگر موارد اختلافی، تقسیم تفسیر به رأی به دو نوع ممدوح و مذموم از سوی برخی مفسران بوده و اینکه

نکوهش صرفاً متوجه قسم مذموم آن می‌شود و تفسیر به رأی ممدوح را همان تفسیر عقلی و اجتهادی دانسته و آن را در برابر تفسیر نقلی یا مآثور قرار می‌دهند. برخی مانند استاد معرفت یکی از شرایط دوری از تفسیر به رأی را توجه به نقل و سماع، از جمله سلف (صحابه و تابعان) دانسته‌اند. بخلاف برخی مانند استاد مکارم که این امر را رد نموده‌اند. -از بررسی دیدگاه های مختلف چنین استنباط می‌شود که؛ برخی صرفاً به تبیین مواردی از معنا و مصداق تفسیر به رأی پرداخته‌اند ولی صورت ها و اشکال گوناگونی که استاد جوادی آملی ارائه نموده، از جامعیت بیشتری برخوردار بوده و ظرایف متنوع لحاظ شده در روایات مربوطه در آن کاملاً منظور شده است.

۷. نتیجه‌گیری

از عوامل برداشت ناصواب از قرآن و بطور اعم باورهای اعتقادی و کلامی، مسئله تفسیر به رأی می‌باشد. علاوه بر آیات متعدد قرآن (آل عمران / ۷؛ صف / ۷؛ اعراف / ۳۳؛ بقره / ۱۶۹ و...) در احادیث مروی از پیامبر اکرم (ص) و نیز ائمه اطهار (ع) بارها از آن تحذیر شده و مرتکب آن، حتی در مورد یک آیه، به آتش دوزخ و کفر تهدید شده است.

گفتگو از تفسیر به رأی و ضرورت احتراز از آن و تبیین حوزه معنایی و مصداقی آن، در حوزه‌های گوناگون تفسیر و تاویل قرآن علوم قرآن همچون محکم و متشابه، ظاهر و باطن قرآن، فقه و اصول فقه و مباحثی همچون حجیت ظواهر قرآن، مباحث کلام جدید و نقش پیش فرض ها در شناخت کلام خداوند و سایر محورهای معرفتی توسعه یافته و آن را از مباحث پر دامنه نموده است.

اصل حرمت تفسیر به رأی اجماعی است و هیچیک از مذاهب و فرق اسلامی در آن تردید ندارند. اما در تبیین این امر و شاخصه‌ها و حتی مصادیق آن اختلاف نظر وجود دارد.

در این نوشتار پس از بررسی روایات تفسیر به رأی و نکات مستفاد از آن‌ها، به تبیین برخی از مفسران فریقین مانند: آراء طبری، قرطبی، سیوطی، فیض کاشانی، ذهبی، امام خمینی، علامه طباطبایی، آیه‌الله خویی، استاد معرفت، استاد جوادی آملی، استاد مکارم شیرازی و بانو مجتهدده امین پرداخته شده است.

در مقایسه و تحلیل دیدگاه‌های مختلف به نقاط اتفاق نظر اشاره شد از جمله؛ اول: تفسیر قرآن، بدون داشتن علوم و شرایط و مقدمات لازم برای ورود در این کار. دوم: تفسیر قرآن براساس نظری که دلیلی بر اثبات آن ندارد و در عین حال آن را یقیناً مراد خداوند بداند. سوم: تفسیر متشابهات قرآن، بدون رجوع به محکمت قرآن که ام‌الکتاب هستند. چهارم: تفسیر آیات بدون رعایت نظم، سیاق و ارتباط لفظی و معنوی آیات و بدون لحاظ فضای زمانی، مکانی آیه و شأن نزول آن و چشم پوشی از قراین آیات و ناسخ و منسوخ آیات و مطلق و مقید آن‌ها و عام و خاص و... پنجم: تفسیر قرآن بدون توجه به سنت و نیز گفتار معصومین (ع)، در مواردی که آیات نیازمند به تبیین و تفصیل از سوی پیامبر (ص) و معصومین (ع) می‌باشد مانند آیات الأحکام. ششم: تفسیر آیات قرآن براساس اعتقاد و پیش فرض‌های قبلی مفسر و تطبیق آیه بر آن عقاید.

و نیز برخی نقاط اختلاف نظر مطرح شد مانند؛ اول: تقسیم آن به دو نوع ممدوح و مذموم از سوی برخی مفسران بوده و اینکه نکوهش صرفاً متوجه قسم مذموم تفسیر به رأی می‌شود و تفسیر به رأی ممدوح را همان تفسیر عقلی و اجتهادی دانسته و آن را در برابر تفسیر نقلی یا مآثور قرار می‌دهند.

دوم: برخی، یکی از مصادیق تفسیر به رأی را تفسیر قرآن به قرآن دانسته و مردود می‌دانند؛ حال آنکه علامه طباطبایی به عنوان یکی از گروندگان به این روش، برعکس استمداد از غیر قرآن در فهم و بیان معانی و مقاصد قرآن را تفسیر به رأی دانسته و بعد از معرفی روش تفسیری قرآن به قرآن، آن را روشی می‌داند که پیامبر اکرم (ص) و اهل بیت او در احادیث خود بدان ترغیب نموده‌اند.

سوم: برخی صرفاً به تبیین مواردی از معنا و مصداق تفسیر به رأی پرداخته‌اند ولی صورت‌ها و اشکال گوناگونی که استاد جوادی آملی ارائه نموده، از جامعیت بیشتری برخوردار بوده و ظرایف متنوع لحاظ شده در روایات مربوطه، در آن کاملاً منظور شده است.

۸. منابع

- قرآن کریم

۱. نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی. قم: مشهور، ۱۳۷۹ ش.
۲. ابن حنبل، احمد بن محمد. *المسند*. بیروت: دارصادر، یکم: ۱۴۱۶ ق.
۳. احسانی کیوان، اصغر طهماسبی و لیلا قنبری. مقاله «تحلیلی انتقادی از دیدگاه ذهبی پیرامون تفسیر به رأی». *دوفصلنامه قرآن و حدیث*، سال نهم، ش ۱، ۱۳۹۴.
۴. امین، بانو نصرت. *مخزن العرفان*. تهران: نهضت زنان مسلمان، دوم: ۱۴۰۳ ق.
۵. بحرانی، سید هاشم، *تفسیر البرهان*. بیروت: مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳ ق.
۶. ترمذی، محمد بن عیسی، *الجامع الصحیح*، بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۷. جوادی آملی، عبدالله. *تفسیر تسنیم*. قم: نشر اسراء، دهم: ۱۳۹۱ ش.
۸. خوبی، ابوالقاسم. *البیان فی تفسیر القرآن*. الطبعة الثامنة، انوارالهدی، ۱۴۰۱ ق.
۹. ذهبی، محمد حسین. *التفسیر و المفسرون*. بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا، بی تا.
۱۰. راغب اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، دمشق: دارالقلم؛ ۱۳۹۲ ق.
۱۱. رجبی، محمود، روش شناسی تفسیر قرآن. پژوهشکده حوزه و دانشگاه، تهران، ۱۳۷۹ ش.
۱۲. رضایی اصفهانی، محمد علی. روش‌ها و گرایش‌های تفسیری قرآن. مرکز جهانی علوم اسلامی، قم، ۱۳۸۲ ش.
۱۳. رضائی اصفهانی، محمد علی. *درآمدی بر تفسیر علمی قرآن*. تهران: اسوه، چاپ سوم، ۱۳۸۸.
۱۴. رضائی اصفهانی، محمد علی. مقاله «بررسی تفسیر به رأی با تاکید بر نقد دیدگاه دکتر ذهبی». *دوفصلنامه علمی تخصصی تحول در علوم انسانی*، ش ۱، ص ۵-۲۶، ۱۳۹۲.
۱۵. زرقانی، محمد عبد العظیم. *مناهل العرفان*. الطبعة الثانية، بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۱۶. سرخسی، محمد بن احمد. *تمهید الفصول*. بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۴ ق.
۱۷. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر. *الاتقان فی علوم القرآن*. بیروت: دارالکتب العلمیه، اول، ۱۴۲۱ ق.
۱۸. صدوق، ابوجعفر محمد بن علی الحسین بن بابویه، *الأمالی*. بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۹۷۰ م.
۱۹. طباطبایی، محمد حسین. *تفسیر المیزان*. بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، دوم: ۱۳۹۰ ق.
۲۰. طباطبایی، محمد حسین. *قرآن در اسلام*. تهران: دار الکتب الاسلامیه. ۱۳۹۴ ق.
۲۱. طبری، محمد بن جریر. *جامع البیان فی تفسیر القرآن*. بیروت: دار المعرفه، یکم: ۱۴۱۲ ق.

۲۲. عبدالرزاق، محمد مکی. مقاله «التفسیر بالرأی بین المجوزین و المانعین». *مجله الجامعه الاسلامیه*، عدد ۲۴ / ۲.
۲۳. العکّ، خالد عبدالرحمن. *اصول التفسیر وقواعده*. الطبعة الثالثة، بیروت: دارالنفاّس، ۱۴۱۴ق.
۲۴. عمید زنجانی، عباسعلی. *مبانی و روش های تفسیر قرآن*. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سوم: ۱۳۷۳ش.
۲۵. عیاشی، محمد بن مسعود. *تفسیر عیاشی*. تهران: مکتبه العلمیه الاسلامیه، چاپ یکم، ۱۳۸۰ق.
۲۶. فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی. *تفسیر الصافی*. الطبعة الثانیه، بیروت: مؤسسه الاعلمی، ۱۴۰۲ق.
۲۷. فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی. *الاصول الاصلیه*. تهران: مدرسه عالی شهید مطهری، ۱۳۸۷ش.
۲۸. فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی. *المحجّه البیضاء فی تهذیب الاحیاء*. قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه، چهارم: ۱۴۱۷ق.
۲۹. قرطبی، محمد بن احمد. *الجامع لاحکام القرآن*. تهران: انتشارات ناصر خسرو، چاپ یکم، ۱۳۶۴ش.
۳۰. متقی هندی، علاء الدین علی بن حسام الدین. *کنز العمال فی سنن الاقوال والافعال*. بیروت: موسسه الرساله پنجم: ۱۹۸۱/۵۱۴۰۱م.
۳۱. مجلسی، محمد باقر. *بحار الانوار*. الطبعة الثانیه، بیروت: مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳ق.
۳۲. محمدی آشنانی علی و دیگران. مقاله: «تحلیل انتقادی دیدگاه مفسران و اندیشمندان علوم قرآنی در باره انتساب
۳۳. تحریف معنوی به قرآن کریم». *دوفصلنامه آموزه های قرآنی*، پاییز و زمستان ۱۳۹۹، ش ۳۲. ص ۲۸۶-۲۶۵.
۳۴. مصطفوی، حسن، *التحقیق فی کلمات القرآن*. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۰ش.
۳۵. معرفت، محمد هادی، *تفسیر و مفسران*، مؤسسه التمهید، قم، ۱۳۷۹ش.
۳۶. معرفت، محمد هادی. *التمهید فی علوم القرآن*. قم: موسسه فرهنگی انتشاراتی التمهید، ۱۳۸۸ش.
۳۷. معرفت، محمد هادی. مقاله: «تفسیر به رأی از نظر علامه طباطبایی»، *یادنامه کنگره علامه طباطبایی*، تبریز: یاس نبی ۱۳۸۳ش.
۳۸. مکارم شیرازی، ناصر، *تفسیر نمونه*. تهران: دار الکتب الإسلامیه، چاپ دهم، ۱۳۷۱ ه. ش.
۳۹. مکارم شیرازی، ناصر. *تفسیر به رأی*. قم: مطبوعاتی هدف، چاپ هفتم، ۱۳۶۷ش.
۴۰. موسوی خمینی، روح الله. *آداب الصلاة*. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۸.
۴۱. موسوی خمینی، روح الله. *شرح چهل حدیث*. مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۸۱.
۴۲. نیشابوری نظام الدین حسن بن محمد، *تفسیر غرائب القرآن و رغائب الفرقان*. تحقیق: شیخ زکریا عمیرات. بیروت: دارالکتب العلمیه. ۱۴۱۶ق.